

دکتر محمد مهدی پور*

سیری در دیوان اشعار امام خمینی (ره)

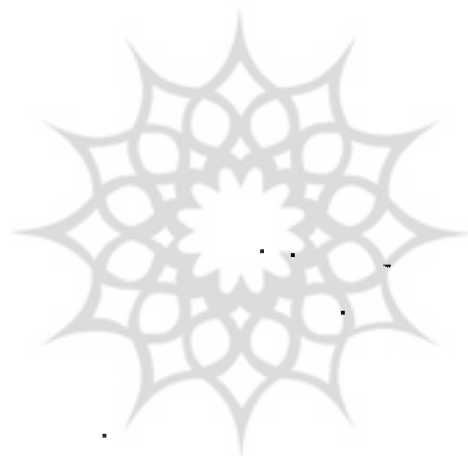
چکیده:

امام خمینی (ره) بی شک یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر و تأثیرگذار دوران معاصر بود با خصایص منحصر به فرد و ابعاد وجودی گوناگون. این نوشته گامی کوچک در معرفی اجمالی بعد ادبی و سیری در دیوان اشعار ایشان می‌باشد. بخش عظیم اشعار حضرت امام، غزل‌های عارفانه است که از حیث سبکی اغلب تحت تأثیر غزل‌های خواجه حافظ می‌باشد. امام خمینی با بهره‌گیری وسیع از اصطلاحات عرفانی در دورانی که این اصطلاحات از سوی برخی متشرعین مورد هجمه و در معرض تهمت بود، جانی تازه به عرفان بخشید و موجب تیرنه و احیای عرفای راستین گردید و از سوی دیگر به جهت شخصیت الهی و قابل ستایش خود و روی آوردن به عرفان حماسی، پویا و

* عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه تبریز

حرکت آفرین که به پیروزی و هدایت مقتدرانه انقلاب اسلامی در جهان منجر شد، عرفان اسلامی را از کُنج انزوا و جنبه شخصی و درونی صرف بیرون آورد و آنرا با مفاهیم متعالی خود در سطح جامعه عمومیّت داد که آثار و برکات این اندیشه بزرگ نه تنها در ایران بلکه در میان مسلمانان مبارز کشورهای دیگر بوضوح جلوه گر است.

شعر امام بازنتاب احساسات، عواطف و افکار او و متعلق به لحظات خلوت و انس با خداست؛ در آینه شعر امام صفای درونی عرفای راستین، آرامش قلبی مؤمنین و امید به آینده‌ای عاری از ظلم و بی‌عدالتی را می‌توان حس کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امام خمینی (ره) یکصدسال پیش (۱۲۷۸ شمسی) در شهر خمین در یک خانواده روحانی دیده بر جهان گشود. پس از طی مذاارج عالی علمی در حوزه علمیه قم به عنوان استادی گرانقدر و مجتهدی عالم مشهور گشت. او در کنار تحصیلات دینی به تحصیلات فلسفه و عرفان پرداخت و در سن ۴۴ سالگی بزرگترین کرسی تدریس حوزه علمیه به وی اختصاص داشت در این دوران عده کثیری از مشتاقان معرفت و دهها مجتهد و مفسر قرآن کریم از کلاسهای درس او کسب فیض می کردند.

این شخصیت بزرگ در هر فرصت ممکن مخالفت خود را با سیاستهای ظالمانه رژیم شاهنشاهی ایران اعلام می داشت و به افشاگری استعمارگران و حکومت وابسته آنها می پرداخت او می گفت: «خمینی را اگر بر داز زنند تفاهم نخواهد کرد... والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده اند سیاست مدن از اسلام سرخشمه می گیرد... من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست گیرم و به امور دیگر کاری نداشته باشم.»^۱

او یکبار در سال ۱۳۴۱ ش. به دلیل مخالفت با انتخابات «انجمنهای ایالتی و ولایتی» و «طرح لوایح ششگانه شاه» دستگیر و زندانی و سپس یکسال بعد آزاد شد و بار دیگر در سال ۱۳۴۲ ش. به دلیل مخالفت با لایحه اسارت بار و خائنانه «احیای کاپیتولاسیون» و سخنرانی شدیدالحن^۲ خود دستگیر و به ترکیه تبعید شد و بعد از آن نیز به کشور عراق و شهر نجف منتقل گردید. او در دوران تبعید به خدمت علمی در حوزه علمیه نجف پرداخت و در این مدت نیز نهضت مردم مسلمان ایران را رهبری می کرد که نتیجه آن سرنگونی رژیم شاهنشاهی و

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران بود. سپس با عبور دادن پیروزمندانه کشور و مردم ایران از مراحل سخت دوران انقلاب و جنگ تحمیلی در نود سالگی چشم از این جهان بریست و به دیدار حق شتافت.

امام خمینی (ره) شخصیتی بود با ابعاد وجودی وسیع و گوناگون که امکان اجتماع این ابعاد در کمتر کسی وجود دارد. او فقیهی عالیقدر، عارفی واصل، فیلسوفی متفکر، معلم بزرگ اخلاق، سیاستمداری تیزهوش، رهبری قدرتمند، امامی متواضع و مهربان، مجاهدی خستگی‌ناپذیر و ادیبی هنرمند و خوش‌قریحه بود.

در دورانی که دین جدای از سیاست تبلیغ می‌شد و طبق سنت مرسوم عارف به سرنوشت مردم و جامعه کاری نداشت و به نظر می‌رسید روحیه لطیف شاعرانه را با جهاد و شهادت چه کار، و یا قدرت یا تواضع و رأفت ناسازگار است، امام خمینی (ره) این نادره دوران، جامع این همه تضاد بود و شخصیت والای او با ترکیبی از این اوصاف شکل گرفته بود.

امام خمینی (ره) این محبوبترین نام و شخصیت قرن و احیاگر اسلام در عصر حاضر وجود ذی‌قیمتی بود که در طول عمر پربرکت خود با نوشتار و گفتار و کردارش تمام اقشار و طبقات مردم دنیا را از فیض وجودی خود بهره‌مند ساخت و به نظر می‌رسد سالها زمان لازم است که ابعاد مختلف شخصیت او آنچنان که باید شناخته شود. باید اقرار کنم که هر چه در فضائل او گفته شود قطره‌ای از دریای بزرگی و عظمتش نخواهد بود.

اگر در عالم ذهن خود انسانی را مجسم کنید با اوصافی که گفته شد و با آن همه مشغله علمی و سیاسی و رهبری که گهگاهی نیز به شعر روی آورده

است یقین می‌کنید که او شاعر نبوده است ولی از آنجا که شعر یکی از زیباترین وسیله انتقال مافی‌الضمیر است با توسل به شعر و کلام موزون، توانسته است گوشه‌ای از غلیان عشق و احساس و اندیشه خود را بیان کند:

دیوان امام خمینی (ره) دارای ۱۴۹ غزل، ۱۱۷ رباعی، ۳ قصیده، دو مسمط، ۱ ترجیع‌بند و برخی قطعات و ابیات دیگر است. بیشترین قالب شعری مورد استفاده امام غزل است که در آنها اغلب تحت تأثیر غزلهای حافظ شیرازی بوده است. چنین برمی‌آید که تخلص شعری ایشان «هندی» بوده است اما چندان مقید به ذکر آن در شعرها نبوده است.^۳ در اشعار امام خمینی (ره) هر چند تا حدودی کفه معنی بر لفظ برتری دارد اما نه لفظ را فدای معنی کرده است و نه معنی را فدای لفظ.

با توجه به اینکه در این فرصت امکان پرداختن به زیباییهای لفظی و صنایع ادبی در شعر امام ممکن نیست تنها به بیان پاره‌ای از مضامین شعری بسنده می‌کنیم:

مهمترین موضوع مطرح شده در غزلهای امام مباحث عرفانی و بیان عشق به معشوق و معبود حقیقی است با این تفاوت که عرفان امام (ره)، عرفانی حماسی، پویا و حرکت‌آفرین است نه تصوّف را کد خزیده در کنج خانقاه و بریده از مردم. او در غزلیاتش طبق سنت غزل‌سرایان عارف در حد وسیعی از اصطلاحات عرفانی بهره جسته است. اصطلاحاتی چون: عشق، عاشق، معشوق، ساقی، میخانه، ساعز، باده، مست، زلف، خال، رخ، لب، خرابات، میکده، دیر مغان، بت، بتخانه، رند، پیر خرابات و دهها مورد دیگر. روی آوردن امام (ره) به وادی شعر آنها قالب غزل که در آن مسائل عاشقانه مطرح می‌شود و بالاتر از آن استفاده او از اصطلاحات عرفانی آنچنان، یکی از ویژگیهای اوست

که خدمتی بسیار بزرگ به عرفان عاشقانه و عاملی برای تیرئه و احیای عرفان راستین به حساب می‌آید که از سوی ظاهرینان، مورد تکفیر و تحقیر قرار می‌گرفتند به منظور آشنایی با گوشه‌هایی از بینش عرفانی امام (ره) و برخی اصطلاحات عرفانی دیوان او به ابیات زیر دقت نمایید:

عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست.

کیست اکین آتش افروخته در جانش نیست

گوشه چشم گشا بر من مسکن بنگر .

نازکن ناز که این بادیه سامانش نیست

سرخم بازکن و ساغر لبریزم ده

که به جز تو سر پیمانه و پیمانش نیست (۶۶)۴

او می‌گوید:

رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار

به دو عالم ندهم روی دل‌آرای تو را (۴۲)

عاشقان صادق از هر چه غیر دوست بیزار و مست باده او و آرزومند

وصالند:

دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست

آنکند دیوانه خال تو نشد عاقل نیست

مستی عاشق دلیباخته از باده توست

به جز این مستیم از عمر دگر حاصل نیست

رهرو عشقی اگر خرقه و سجاده شکن

که به جز عشق، تو را رهرو این منزل نیست (۶۷)

او عقیده دارد جمال یار بی‌پرده ظاهر است عیب از ماست که

نمی‌بینیم:

هر جا که هستی روی ز رخ یار روشن است
 خفاش وار راه نبردیم سوی دوست
 گوش متن و تو وصف رخ یار نشنود
 ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست
 با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است
 کاوش بس است این همه در جستجوی دوست (۶۴)
 و معشوق چنان دلرباست که عاشق در راه وصالش هر سختی را به
 جان می‌خرد بلکه سر بر چوبه دار تسلیم می‌کند:
 من به خال لب ای دوست گرفتار شدم.
 چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
 فارغ از خود شدم و کوی اناالحق بزدم
 همچو منصور خریدار سردار شدم
 جامه زهد و ریاکندم و برتن کردم
 خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم (۱۴۲)
 و اینکه در عشق جوانی و پیری مطرح نیست:
 گر چه پیرم بنه سر زلف تو ای دوست قسم
 در سرم عشق چو اتمام جوانی باشد (۸۷)
 امام خمینی (ره) همه عالم را محض خدا می‌داند و به بهانه دیدار و
 جلب توجه او به هر دری سر می‌زند:
 همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
 کوردل آنکه نیابد به جهان جای تو را (۴۲)

بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر
 سجده آرم که تو شاید نظری بنمایی (۱۸۶)
 جان در هوای دیدن رخسار ماه توست
 در مسجد و کنیسه نشستن بهانه است (۶۱)
 عاشق جز وصال و قرب حق چیزی نمی خواهد:
 با خلدیان بگو که شما و قصور خویش
 آرام مآب به سایه سرو روان ماست
 فردوس و هر چه هست در آن قسمت رقیب
 رنج و غمی که می رسد از او از آن ماست (۵۵)
 آيا شود که نیم نظر سوی ما کنی
 تا پرگشوده کوچ نمایم از این قباب (۴۷)
 امام خمینی (ره) با افشای ریاکاران در هر لباس و مقامی، کبر و غرور،
 مقدس نمایی و دعوی آنها را بزرگترین مانع راه آنان می داند:
 صوفی و عارف از این بادیه دور افتادند
 جام می گیر ز مطرب که روی سوی صفا (۳۹)
 علم و عرفان به خرابات ندارد راهی
 که به منزلگه عشاق ره باطل نیست (۶۷)
 کورکورانه به میخانه مروای هشیار
 خانه عشق بود جامه تزویر برآر
 تو که دلبسته تسبیحی و وابسته دیر
 ساغر باده از آن میکده امید مدار (۱۲۴)

مر مفروش ای قلندر آبروی خود مریز

زاهد از هستی تو، پس اقبال بر دنیا چه شد (۹۴)

در میان غزلهای امام بهاریه‌هایی وجود دارد که در آن از زندگی دوباره طبیعت و طراوت و سرسبزی گلها و درختان پس از سیطره سرمای سوزان زمستانی سخن زفته است. فضای این قبیل اشعار سراپا نشاط، امید، حرکت و حاکی از وصال است.

مژده ای مرغ چمن فصل بهار آمد باز

موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز

وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد

روز آویختن از دامن یاز آمد باز

مردگیها و فروریختگیها بشدند

زندگیها به دوصد نقش و نگار آمد باز

زردی از زوی چمن بار فرا بست و برفت

گلبن از پرتو خورشید به بار آمد باز (۱۲۵)

و در غزلی دیگر می‌گوید:

بهار آمد جوانی را پس از پیری ز سرگیرم

کنار یار بنشینم ز عمر خود ثمرگیرم

به گلشن یازگردم با گل و گلبن در آمیزم

به طرف بوستان دلدار مهوش را به برگیرم

پرو بالم که دردی از غم دلدار پرپر شد

به فروردین به یاز وصل دلبر بال و پرگیرم

اگر ساقی از آن جامی که بر عشاق افشانند
 بیفشانند به مستی از رخ او پرده برگیرم (۱۵۲)
 از نظر سبک‌شناسی ادبی، میزان بهره‌گیری از واژگانی که القای حالت
 نشاط و امید می‌کنند در شعر امام بسیار زیاد است. برخلاف خیلی از شاعران
 دیگر که فضای شعر و افکار آنها مشحون از پوچگرایی، یأس بدبینی و
 سرخوردگی در زندگی است.

رباعیات حضرت امام (ره) جز چند مورد معدود باز در خدمت تبیین
 مباحث عرفانی است که در اغلب آنها ضمن دعوت به طلب یاز و پیرش مردن
 موانع راه سلوک، از فراق معشوق شکوه و آرزوی وصال او را می‌کند:
 از هستی خویشتن رها باید شد

از دیو خودی خود جدا باید شد
 آنکس که به شیطان درون سرگرم است
 کی راهی راه انبیا خواهد شد (۲۰۸)

ای مرغ چمن از این قیفس بیرون شو
 فردوس تو را می‌طلبم مفتون شو
 طاووسی و از دیار آموده‌ای
 یاد آور روی دوست شو مجنون شو (۲۳۷)

ای دیده نگر رخس به هر بام و دری
 ای گوش صدش بشنو از هر گذری

ای عشق بیاب یار را در همه جا
 ای عقل بید دیده بیخبری (۲۴۳)

تا کسوس آنالحق بزنی خودخواهی
 در سر هوش تو ناآگاهی
 بردار حجاب خویشتن از سر راه
 بایودن آن هنوز اندر راهی (۲۴۸)

دیوان امام خمینی (ره) دارای سه قصیده زیبا و هنرمندانه است که یکی از آن^۵ را در مدح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام سروده است. ایشان در این قصیده از اصطلاحات فلسفی و صنایع ادبی تضاد و مراعات نظیر فراوان بهره جسته است. مثل: واجب، ممکن، ازلیت، ابدیت، عرض، جوهر، نفس، موجود، معدوم، کون و مکان، ممکنات، باطل، علت، هستی و...
 قصیده دیگر امام (ره) در مدح حضرت ولی عصر (عج) (امام مهدی) می باشد که در آن ضمن توصیف طبیعت زیبای بهاری به پاره ای از اصطلاحات موسیقی کهن ایرانی اشاره کرده است.

از ابیات این قصیده است:

دوستان آمد بهار عیش و فصل کامرانی
 مرزده آورده گیل و خواهد زبلبل مرزدگانی
 شایهدی کو از ازل از عاشقان برست رخ را
 بر سر مهر آمد و گردید مشهود و عیانی

پرده بردار از رخ و ما مردگان را جان بخشا
 ای کته قلب عالم امکانی و جان جهانی
 تا به کی این کافران نوشند خون اهل ایمان
 چند این گرگان کنند این گوسفندان را شبانی
 سومین قصیده امام (ره) با عنوان «قصیده بهاریه انتظار»^۷ دارای ۴۶ بیت است که در بعد هنری و ادبی با بهترین قضایه ادبیات فارسی برابری می‌کند. و موضوع آن پس از مقدمه‌ای زیبا در وصف بهار و طبیعت، در بیان فضائل و مناقب حضرت مهدی (عج) است. و در ضمن آن بنا به اقتضای شخصیت و رسالت جهانی و عدالت‌گستری آن امام، از مظلومیت امت اسلام و ظلم ظالمان و انتظار فرج منجی عالم سخن گفته است. ایشان در این قصیده از اسامی گلها و پرندگان فراوان استفاده کرده است بطوریکه فضای شعر یک فضای معطر، دلپذیر و سرشار از شادمانی و سرور است. ابیاتی از این قصیده را ملاحظه فرمایید:

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین
 گلها شکفته در چمن چون روی یار نازنین
 از سنبل و نرگس جهان باشد به مانند جان
 وز سوسن و نسترن زمین چون روضه خلد برین
 یک سو نوای بلبلان یک سو گل و ریحان و بان
 یک سو نسیم خوش وزان یک سو روان ماء معین
 شد موسم عیش و طرب بگذشت هنگام کرب
 جام می گلگون طلب از گلنداری مه جبین
 سنبتن در خصوص امام مهدی (عج) چنین ادامه می‌دهد:

مهدی امام منتظر نوباوه خیرالبشر
 خلق دو عالم سر بر سر بر خوان احسانش نگین
 گر نه وجود اقدسش ظاهر شدی اندر جهان
 کامل نگشتی دین حق ز امروز تا روز پسین
 ظاهر شود آن شه اگر شمشیر حیدر بر کمر
 دستار پیغمبر به سر دست خدا در آستین
 دیاری از این ملحدان باقی نماند در جهان
 ایمن شود روی زمین از جور و ظلم ظالمین
 این قصیده با یک بیت دعایی زیبایی به پایان می‌رسند:

توفیق تحصیل عطا فرما و زهد بی‌ریا

تاگردم از لطف خدا از عالمین عاملین (۲۶۲)

در پایان این بحث باید گفت که شعر امام جزئی از وجود او و متعلق
 به لحظات خلوت و انس با خداست. در آینه شعر امام بازتاب شخصیت نورانی
 و عمق احسان و اندیشه او را به وضوح می‌توان دید حتی برخی ابعاد ناشناخته
 وجود او را به کمک مضامین شعری‌اش می‌توان ترسیم کرد در شعر امام (ره)
 صفای معنوی عارفان راستین، آرامش قلبی مؤمنین و امید به آینده‌ای عاری از
 ظلم و بی‌عدالتی را می‌توان حس کرد و بالاخره شعر امام جوانگرا،
 حرکت آفرین، تأثیرگذار و دارای روحیه حماسی است که حاکی از روح لطیف و
 بلند او و ایمان و یقین به وعده‌های الهی است.

پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱ ص ۶۵ مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۱.
۲. همان، ص ۱۰۲.
۳. در دیوان اشعار امام تخلص «هندی» تنها چهار بار در صفحات ۵۰، ۶۸، ۷۸ و ۲۵۸ ذکر شده است.
۴. شماره‌های داخل پرانتز در آخر ابیات مربوط به صفحاتی از دیوان اشعار امام خمینی است که ابیات از آن نقل شده است.
۵. دیوان اشعار امام خمینی، ص ۲۵۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.
۶. همان، ص ۲۶۳.
۷. همان، ص ۲۵۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی